

جهانی شدن و فعالیت‌های علمی - فرهنگی اسلامی؛ زمینه‌ها و چالش‌ها

روح الله دهقانی^۱

چکیده

برای فعالیت در محیط بین‌المللی، شناخت مولفه‌های اثرگذار بر این حوزه، حائز اهمیت بسیاری است. جهانی شدن، پدیده‌ای است که تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر زندگی بشر امروز گذارده است، تا آن جا که می‌توان عصر جدید را «عصر جهانی شدن» نامید. در این نوشتار تلاش شده است تا با دریافت صحیحی از جهانی شدن، فرصت‌ها و زمینه‌ها و نیز چالش‌ها و مخاطراتی که برای فعالیت‌های علمی فرهنگی در محیط بین‌الملل ایجاد می‌شود مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده خواهد شد. هدایت و مدیریت جهانی شدن، با این که در دست قدرتمندان قرار گرفته است و به مفهوم جهانی‌سازی بسیار نزدیک شده است، فرصت‌هایی برای فعالیت‌های علمی فرهنگی اسلامی ایجاد کرده است و چالش‌هایی نیز برای این فعالیت‌ها در محیط بین‌الملل به همراه دارد. با درک صحیح این پدیده می‌توان فعالیت علمی فرهنگی در محیط جهانی را با راهکارهای مناسب‌تری دنبال کرد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، جهانی‌سازی، مدرنیته و روشنگری، اسلام، جهان اسلام، فعالیت‌های علمی فرهنگی

۱. طلبه حوزه علمیه و کارشناس ارشد علوم سیاسی.

مقدمه

درست است که امروز دنیای اسلام با تهدیدهای تازه ای مواجه شده است، اما در مقابل، فرصت هایی هم در اختیار امت اسلامی قرار دارد که در گذشته وجود نداشت. وقتی صحبت از فرصت ها می شود، ذهن ابتدا به سمت فرصت های مادی می رود، مثل وجود ذخایر زیرزمینی و تراکم جمعیت در دنیای اسلام، البته شکی در این نیست. لیکن توجه کنیم که دنیای اسلام همه این ها را داشت، در عین حال استعمار توانست دنیای اسلام را قبضه کند و صدوپنجاه سال، دو بیست سال دنیای اسلام را عقب نگه دارد. به نظر من بزرگ ترین فرصت دنیای اسلام، خود اسلام است. ما اسلام را داریم و این بزرگترین نعمتی است که خدای متعال به ما داده است. اسلام می تواند با ایمان و معرفت، باطن انسان را مسلح کند، با دانش و ایجاد وحدت از لحاظ مادی مسلمان ها را مسلح و مجهز کند. امیدهای زیادی پیش روی ماست، این ها را باید شناخت و جدی گرفت.

رهبر معظم انقلاب اسلامی،

حضرت آیت اله خامنه ای (مدظله العالی)

فعالیت های بین المللی به نسبتی که از مولفه های ملی و منطقه ای تاثیر می پذیرند، از مولفه های عام تری که مولفه هایی در سطح جهانی هستند نیز متأثر می شوند. به عنوان نمونه اگر برای فعالیت های علمی - آموزشی در عرصه بین الملل، شناخت فرهنگ و مولفه های فرهنگی هر کشور و بلکه گروه های قومی، مذهبی، جنسیتی و... لازم و ضروری است، شناخت مولفه های فرهنگی عام تری که در عرصه جهانی وجود دارد نیز ضروری و مهم است. چه آن که این مولفه ها علاوه بر تاثیر مستقیم در فرایندهای علمی - آموزشی، در محیط فرهنگی کشورها نیز تاثیرات و تغییرات تعیین کننده ای دارند.

یکی از مولفه ها و پدیده های مهم (و شاید مهم ترین پدیده ای) که در تمامی حوزه های فعالیت های بین المللی، بلکه در تمامی حوزه های زندگی بشری، تاثیر تعیین کننده و قابل ملاحظه ای بر جای گذاشته و خواهد گذاشت، پدیده ای است که از آن با عنوان «جهانی شدن» یاد می شود. پدیده ای که گر چه نزاع های نظری فراوانی درباره مفهوم، تاریخ و ابعاد تاثیر آن وجود دارد، واقعیتی انکارناپذیر است که انسان امروز آن را درک می کند.

بسیاری از تفاوت های زندگی بشر امروز با انسان هایی که در چند قرن پیش از این می زیستند، اساسا تحت تاثیر جهانی شدن، شکل یافته است. انسان قرن بیستم به دهکده جهانی می اندیشد، جایی که در آن فاصله جغرافیایی مانعی برای ارتباط و تعامل نیست؛ در حالی که در گذشته ممکن بود تا پایان عمر، هیچ اطلاعی فراتر از محدوده منطقه زندگی خود نداشته باشد.

امروزه حوزه‌ای از زندگی بشر نیست که با جهانی شدن ارتباط نداشته باشد و از آن تاثیر نگرفته باشد. اقتصاد، سیاست، حقوق، مذهب و حتی اخلاق و فرهنگ از این پدیده بی‌تاثیر نبوده‌اند.

با توجه به جایگاه این پدیده مهم در زندگی بشر امروز و تاثیرات قابل ملاحظه و گسترده‌ای که بر جای گذاشته است، شناخت دقیق آن می‌تواند فرصت‌ها و زمینه‌هایی که فراهم ساخته و یا تهدیدها و چالش‌هایی را که برای فعالیت‌های بین‌المللی خصوصا در عرصه فرهنگ، دین و آموزش ایجاد کرده است، روشن سازد. از این رو ابتدا به تعریف و تبیین ماهیت جهانی شدن پرداخته شده و سپس زمینه‌ها و یا چالش‌های آن در ارتباط با فعالیت‌های علمی فرهنگی، خصوصا در عرصه بین‌الملل، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پیش فرض اول این مطالعه وجود پدیده‌ای به نام جهانی شدن است، گر چه نظریات مختلف و متعارضی در توضیح این پدیده مطرح شده است. ولی با بررسی دقیق مفهومی و شناخت ابعاد آن، می‌توان درک صحیح‌تری از آن پیدا کرد و برنامه مناسبی در برابر آن طراحی کرد.

به عبارت دیگر، جهانی شدن وضعیتی مانند سایر وضعیت‌هایی است که می‌تواند تاثیرات قابل ملاحظه‌ای بر ابعاد مختلف زندگی انسان برجای گذارد. به عنوان مثال انسان‌هایی که در محیطی زلزله خیز زندگی می‌کنند، باید در اندیشه بناهایی محکم و متناسب باشند و آن‌هایی که در محیطی جهانی شده زندگی می‌کنند، باید زندگی خود را با همان توجه، شکل دهند و مقاوم‌سازی کنند. البته منظور این نیست که با فهم دقیق جهانی شدن، تمامی تحولات بین‌المللی قابل فهم است. چرا که در همین دورانی که جهانی شدن وجود دارد و شاخصه‌های آن به چشم می‌خورد، «ملی‌گرایی» و یا پدیده مهم «معنویت‌گرایی» هم وجود دارند که در پژوهش‌های مستقلی نیاز به تحلیل و عمق‌کاوی و دامنه‌پژوهی دارند.

پیش فرض دوم، مطالعه پدیده جهانی شدن به عنوان یک واقعیت تاریخی است. از این منظر، هدف این نوشتار، داوری ارزشی در تایید یا ردّ این پدیده نیست، بلکه توضیح ابعاد و زوایای مختلف آن و تاثیراتی که بر حوزه فعالیت‌های علمی دینی می‌تواند داشته باشد، مورد نظر است. لذا چنان که برخی نظریه‌پردازان، جهانی شدن را معادل جهانی‌سازی، غربی‌سازی و یا امریکایی‌سازی گرفته‌اند، سخن گفته نمی‌شود و نیز به سان دیگرانی که جهانی شدن را مدینه فاضله بشری می‌دانند زاویه این تحلیل‌ها تنظیم نشده است. جهانی شدن واقعیتی است که باید آن را شناخت و در برابر رقبا تا می‌توان، بهره بیشتری از فرصت‌ها گرفت و صدمه کمتری از تهدیدها دید.

الف) کلیات

۱ - تعریف

جهانی شدن، مجموعه‌ای پیچیده از جریان‌هایی است که به وسیله‌ی ترکیبی از تأثیرات سیاسی و اقتصادی هدایت می‌شوند. جهانی شدن زندگی را به ویژه در کشورهای پیشرفته دگرگون ساخته، هم زمان نیروها و نظام‌های فراملیتی جدید ایجاد کرده‌است. جهانی شدن، واژه‌ای است برای نشان دادن این که چگونه زندگی ما به شکل فزاینده‌ای با مردم و مکان‌های دور دست در اطراف جهان - از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - در هم می‌پیچد. این پیوندها جدید نیستند، اما از همیشه فراگسترده‌ترند. (فیلیپ لگرین، ۱۳۸۲، ص ۱۷)

با توجه به همین عمق و گستره تأثیرات این پدیده است که هر کدام از اندیشمندان، به نوعی به تعریف آن پرداخته‌اند و تفاوت آراء و نظرات در فهم و توضیح این پدیده به وجود آمده است.

بر پایه تعریف واترز، «جهانی شدن فرایندی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها، آگاه می‌شوند.» (عماد افروغ، ۱۳۸۸، ص ۱۲ به نقل از: مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل گیوی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹)

بر پایه تعریف رابرتسون، «جهانی شدن و سیاره‌ای شدن جهان، مفهومی است که به تراکم جهان، تشدید آگاهی درباره جهان به مثابه یک کل، وابستگی متقابل در قلمرو جهانی و آگاهی از یکپارچگی جهانی در قرن بیستم، اشاره دارد.» (همان، ص ۶۶)

صرف نظر از تعاریف مفهومی، جهانی شدن در واقعیت زندگی توصیف آن چیزی است که مردم آن را همچون تغییری بنیادین در شرایط خود درک می‌کنند. این که چه چیزی و چگونه تغییر کرده است، خود از موضوعاتی است که نیازمند توجه زیادی است. تحولات اخیر در عرصه تکنولوژی‌های حمل و نقل و ارتباطات، احساس ما از مفهوم «بعد - فاصله» را تغییر داده و زمان و مکان را به شدت درهم فشرده ساخته است. آشکارا می‌توان دید که دولت‌های سرزمینی، بخشی از ظرفیت‌های خود را برای برقراری نظم و میانجی شدن برای تغییر در درون مرزهای شان از دست داده‌اند و تعداد نهادهای بین دولتی و شرکت‌های چند ملیتی و قدرت آن‌ها به شکل چشم‌گیری افزایش یافته است. رسانه‌های ارتباطی، هم از نظر مرجعیت و هم از نظر دسترسی، به شکلی فزاینده جهانی شده‌اند و رسانه‌ها همچنین در فراهم آوردن منابع لازم برای شکل‌گیری جوامع

معرفتی فراملی، کمک شایان توجهی می‌کنند. (جان گودری و دیگران، ۱۳۸۷)

بنابر این پدیده جهانی شدن شامل طیف گسترده‌ای از روندهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که مولفه مشترک همه آن‌ها، اهمیت یافتن عنصر جهان (فرامکانی- فرازمانی) و تبدیل آن به مولفه محوری و اصلی است.

این وضعیت به دلیل تحولاتی که در زندگی بشری رخ داده است، ایجاد شده که برخی تحولات عمده عبارتند از:

- ۱- افزایش بی سابقه میزان سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش جریان سرمایه بین‌المللی،
- ۲- گسترش حجم تجارت و تنوع معاملات بین‌المللی،
- ۳- انتقال سریع و رو به گسترش تکنولوژی،
- ۴- شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ چندملیتی،
- ۵- مهاجرت نیروی کار بین‌المللی،
- ۶- گسترش حمل و نقل بین‌المللی و شبکه‌های راه‌های زمینی، دریایی و هوایی در سطح جهان،
- ۷- پدیداری و گسترش ارتباطات مخابراتی و الکترونیکی،
- ۸- رسانه‌های جمعی؛ همچون روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها، رادیو و تلویزیون و سینما،
- ۹- ارتباطات ماهواره‌ای، شبکه‌های رایانه‌ای و اینترنت و از آن طریق فرآیندهای تبادل اطلاعات در اقصاء نقاط جهان که منجر به پدید آمدن دنیای مجازی ارتباطات و اطلاعات شده است. (کاوه احمدی علی‌آبادی، ۱۳۸۶)

۲- تاریخچه

تاکنون جهان چندین موج از فرآیند جهانی شدن را پشت سر گذاشته است که نخستین آن‌ها به دوران شکل‌گیری امپراتوری‌های گسترده ایران و روم برمی‌گردد و آخرین شان به انقلابی مربوط می‌شود که رسانه‌ها، رایانه‌ها و اینترنت و ارتباطات حاصل از آن‌ها در سراسر جهان به وجود آوردند.

شروع موج جدید جهانی شدن به دوره رنسانس و آغاز انقلاب صنعتی در قرون شانزدهم و هفدهم بازمی‌گردد. با تحولاتی که در این دوره و سال‌های پس از آن صورت گرفت، تا پایان قرن نوزدهم، دنیا تا حدود زیادی، جهانی شده بود. کاهش چشمگیر هزینه حمل و نقل، موجب رونق سریع تجارت شد و نرخ تجارت جهانی در سال ۱۹۱۳ به نقطه‌ای رسید که تا پیش از آن سابقه نداشت.

پس از دو جنگ جهانی و بروز رکود بزرگ، موج جدید جهانی شدن آغاز شد که ویژگی بارز آن کاهش بیشتر هزینه حمل و نقل بود که از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ به بیش

از نصف کاهش یافت. توسعه شرکت‌های چندملیتی از دیگر خصایص این دوره از جهانی شدن بود. این شرکت‌ها قادر بودند فراتر از موانعی چون سیاست‌گذاری‌های ملی و عوامل دیگری از این دست، عمل کرده و حتی به دورافتاده‌ترین نقاط جهان نیز نفوذ کنند. نتیجه این عوامل، رشد غیرمنتظره تولید و ارتقای سریع سطح زندگی مردم بود.

اما آخرین موج جهانی شدن بسیار متفاوت است؛ جریانی که برخی از آن با عنوان «انقلاب ارتباطات» یاد می‌کنند. این موج مدیون تسهیل روند تبادل اطلاعات و رشد بی‌سابقه فن‌آوری اطلاعات، تکنولوژی‌های مخابراتی، رایانه‌ها و به خصوص اینترنت است که تحولاتی جدید و کیفی را در همه عرصه‌های زندگی انسان پدید آورده است. (کاوه احمدی علی‌آبادی، ۱۳۸۶)

آن چه بیش از همه در شکل‌گیری پدیده جهانی شدن نقش داشته است، تحولاتی بوده که در مغرب زمین صورت گرفته است. (محمود سریع‌القلم، ۱۳۸۶، ص ۲۳) این تحولات موجب شکل‌گیری جهانی به هم پیوسته‌تر از قبل شده است. همه این‌ها از غرب آغاز شده است، اما جهانی دیگر را برای تمامی جهانیان ایجاد کرده است. به همین دلیل است که تفکیک میان جهانی شدن و غربی شدن، به سختی امکان‌پذیر است. چرا که تمامی زمینه‌هایی که موجب ایجاد چنین جهانی شده است، در اختیار تمدن غربی قرار دارد.

غرب امروز براساس بنیان‌های معرفتی خود، از رنسانس به بعد، مراحل بسط و توسعه را ابتدا در چهارچوب جغرافیایی خویش و سپس در بیرون از خانه وجود خود، و در محدوده حضور فرهنگ‌های غیرغربی طی کرده است. اندیشه‌وران علوم اجتماعی و سیاسی هر یک با نظر به برخی از ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی غرب، مراحل بسط و توسعه را به گونه‌های مختلف صورت‌بندی نموده‌اند. دوره رنسانس - دو سده پانزدهم و شانزدهم - دوران جنینی این فرهنگ است. مدرنیته جنینی بود که با نطفه فرهنگ یونانی در دامن تاریخ قرون وسطی شکل گرفت. دو سده هفدهم و هجدهم، دوران رشد و شکل‌گیری لایه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی مدرنیته در موطن تولد آن است. سده‌های نوزدهم و بیستم مراحل جدید گسترش سلطه نظامی، سیاسی و اقتصادی آن در دیگر مناطق جهان است. سده نوزدهم با استعمار آغاز می‌شود و سده بیستم با مسئله جهانی شدن به پایان می‌رسد.

دو جنگ جهانی اول و دوم و تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب بخشی از رقابت‌های داخلی قدرت‌های مدرن برای حضور اقتصاد و سیاست غرب در عرصه جهانی است و تقسیم جهان به کشورهای توسعه‌یافته و توسعه نیافته و یا در حال توسعه و یا تقسیم آن به شمال و جنوب و یا مرکز و پیرامون، محصول این حضور است. با فروپاشی

بلوک شرق و تک قطبی شدن دنیای غرب، نظم نوین آمریکایی به عنوان نظم نوین جهانی، مطرح شد. (حمیدرضا پارسا، ۱۳۸۶)

۳ - ماهیت؛ جهانی شدن یا جهانی سازی

به رغم کاربرد گسترده‌ای که جهانی شدن در بیش از یک دهه گذشته پیدا کرده است، معنا و مفهوم آن همچنان مناقشه آمیز است و بسته به این که از چه زاویه و با چه نگرشی به آن نگریسته شود، معنا و مفهوم متفاوتی پیدا خواهد کرد. ظهور واژه‌های مختلفی همچون «جهانی شدن»، «جهانی سازی»، «جهان گرایی»، «غربی شدن» و «آمریکایی شدن» در بسیاری از جوامع از جمله ایران بیانگر این امر می‌باشد. (علی صباغیان)

واژه GLOBALIZATION را گاهی به جهانی شدن و زمانی به جهانی سازی ترجمه می‌کنند. با نگرشی سطحی ممکن است این دو اصطلاح مترادف به نظر آیند، اما این دو ترجمه به لحاظ بار معنایی و واقعیتی که منعکس می‌کنند با هم تفاوت دارند. در برگردان اول یعنی جهانی شدن، القای نوعی اراده و اختیار مورد نظر است و می‌خواهد این پیام را به خواننده منتقل کند که جهانی شدن، واقعیتی است ملموس و ضرورتی است گریزناپذیر که هر جامعه چاره‌ای ندارد جز این که خود را با این جریان نیرومند و ضروری، سازگار کند و به مقتضیات آن گردن نهد.

در برگردان دوم یعنی جهانی سازی، سعی بر این است که به واقعیت دیگری اشاره شود. جهانی سازی طرحی است که توسط کشورهای ثروتمند و قدرتمند دنیا و در راس آن‌ها آمریکا، تدوین شده و منظور از آن ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر دیگر کشورهای عالم است. آمریکا از مدتها قبل از فروپاشی شوروی، سودای رهبری دنیا و دستیابی بیشتر به منابع کشورهای دیگر به ویژه کشورهای جهان سوم را در سر داشته است. (غلامرضا اسماعیلی، ۱۳۸۴)

جهانی شدن به عنوان یک فرایند طبیعی و یا جهانی سازی به عنوان یک طرح سامانمند با سیاست‌های مشخص برای بسیاری از اندیشمندان از نظر ماهوی دارای ابهام است. برخی جهانی شدن را کمال و بالندگی به شمار نمی‌آورند بلکه فرایندی می‌دانند که جهان را به سوی نابودی می‌کشاند و با تمایل جدی به همسان سازی فرهنگی و اجتماعی، زیانبار و خطرآفرین است. از این رو واکنش‌های تندی در برابر این مقوله از خود نشان می‌دهند و تنها توصیه‌ای که می‌کنند، ایجاد مانع در مقابل جهانی‌شدنی است که به نظر ایشان، جهان را به تباهی می‌کشاند. پس هر چه سرعت این اتفاق نامطلوب کاهش یابد، مغتنم است.

بخشی دیگر از صاحب نظران، جهانی شدن را یک فرآیند طبیعی مثبت و سازنده ارزیابی کرده و مقاومت در برابر آن را امری بیهوده می‌دانند. با این حال هدایت مسیر جهانی شدن و جهانی سازی مطلوبی که موافق و متعادل با خواسته‌ها و نیازهای انسانی باشد را توصیه می‌کنند.

به نظر می‌رسد مفهوم جهانی شدن همان گونه که گذشت یک فرآیند طبیعی است که می‌توان از آن به جبر تاریخی نیز تعبیر کرد. به هر حال جهان در حال «شدن و دگرگونی» است و هرگز دارای حالت ایستایی نیست. «پویایی» و دگرگونی در ذات جهان و همه پدیده‌های مرتبط و به ویژه داخل آن وجود دارد. اختلاف دو دسته از اندیشمندان در خوش باوری و بدباوری ایشان نهفته است. آنان که به آینده خوش بین نیستند و فلسفه‌ای را برگزیده‌اند که جهان را برای ایشان به گونه‌ای تبیین می‌کند که به سوی نیستی، بدی و زشتی و پلیدی می‌رود از هرگونه تحول ترس دارند و در برابر آن مقاومت می‌کنند. از این رو چاره اندیشی می‌کنند تا به نظر خودشان از سرعت دگرگونی و نیستی بکاهند و دمی حرکت را باز دارند.

در برابر ایشان گروهی دیگر بر این باورند که این شدن همواره به سوی کمال و بالندگی است. آنان انتظار کمال را می‌کشند که در آن فرد و جامعه انسانی به کمال مطلوب خود می‌رسد و یک جامعه جهانی با مؤلفه‌های عدالت فراگیر و توسعه و رفاه عمومی ایجاد خواهد شد. اینان به «جهانی شدن» باور تام و تمام دارند و آن را به عنوان یک امید و روزه‌ای برای ادامه بقا و انجام وظیفه پیش روی خویش گشوده‌اند.

مشکل اساسی بسیاری از اندیشمندان نادیده گرفتن دو مقوله جهانی شدن و جهانی سازی است. مترادف و برابر گرفتن دو واژه که دارای بار مفهومی متفاوتی است، درک درست از آن‌ها را دشوار نموده است، به گونه‌ای که موضع نادرستی نیز در برابر آن در پیش گرفته‌اند. (محمدباقر پورمنصوری، ۱۳۸۷)

بی شک جهان امروز شرایطی دارد که مسیر آن را به سوی دهکده جهانی هموار کرده است. درست است که این عوامل که مهم‌ترین آن‌ها انقلابی است که در عرصه ارتباطات به وقوع پیوسته است، محصول پیشرفت‌های دهه‌های اخیر زندگی بشری و بیش از همه زندگی غربی است، و درست است که این‌ها به مبانی نظری غرب نزدیک تر بوده و رشد و گسترش توسعه غربی را به همراه دارد، اما جهانی دیگر را رقم زده است که دیگر امکان بازگشتی از آن وجود ندارد. پس اگر چنین فضا و شرایطی به وجود آمده است، باید آن را به خوبی شناخت و از زمینه‌های آن بهره گرفت و چون نمی‌توان جلوی موج‌های آن را گرفت، در برابر چالش‌ها و حمله‌های آن، برنامه‌ریزی لازم را ترتیب داد.

جهانی شدن فرایندی غیر برنامه‌ریزی شده ولی هدایت‌شده است که از چند قرن گذشته آغاز شده و هم اکنون در مراحل تکاملی خود قرار دارد. هدایت این پدیده توسط کشورهای صنعتی است که در طی این مدت و به صورت تدریجی سعی کرده‌اند یک سیستم قاعده‌مند جهانی ایجاد کنند و اقتصاد و سرمایه‌داری را از جغرافیای غرب به کل نظام بین‌الملل تسری بخشند. (محمود سریع‌القلم، ۱۳۸۶، ص ۹)

۴ - ابعاد؛ حوزه‌های نفوذ و تاثیر

عواملی که جهانی شدن را شکل داده‌اند در درجه اول پیوندهای اقتصادی، تجارت، سرمایه‌گذاری و مهاجرت هستند. کالاها، پول و مردمی که در اطراف جهان حرکت می‌کنند، مکان‌های بسیار دورافتاده را به هم نزدیک می‌سازند. این عوامل همچنین شامل پیوندهای سیاسی هستند؛ تجربه منحصر به فرد دولت‌هایی که با هم کار کرده و «اتحادیه اروپا» یا «اتحادیه آفریقا» و مهم‌تر از همه، «سازمان ملل متحد» را تشکیل داده‌اند. در نهایت پیوندهای فرهنگی، عامل دیگر جهانی شدن قرار گرفته‌اند. ترکیب فرهنگ‌ها که از طریق مهاجرت و پخش سریع خبرها، اندیشه‌ها و مدها که از طریق تجارت، مسافرت و رسانه صورت می‌گیرد و رشد مارک‌های جهانی (کوکاکولا، مک‌دونالد و دیسنی) که به عنوان نقاط مرجع مشترک عمل می‌کنند.

لگرن نمونه‌هایی از این پیوندهای فرهنگی را در حوزه ادیان، ارتباطات، انتظارات و مطالبات این گونه شرح می‌دهد:

«اسلام دومین مذهب مردمی در فرانسه است و از هر سه فرانسوی یک نفر خداوند را می‌پرستد... ما روی اینترنت با دوستان خود که ممکن است در آن سوی جهان یا آن طرف خیابان باشند، صحبت می‌کنیم. غربی‌ها کوکاکین کلمبیایی را مصرف می‌کنند، از بیماری‌هایی مانند ایدز که آفریقایی‌ها دارند، رنج می‌برند، از تروریست‌ها ناراحت و از گرمای زمین، نگران هستند. همزمان، فیلم‌ها، موسیقی، غذا و لباس آمریکایی بدون هیچ احترامی به مرزهای ملی، راه می‌یابند. اندیشه‌های غرب درباره حقوق بشر به جوامع سنتی در جهان سوم رسوخ می‌کند و تقریباً همه کشورها در بازی المپیک و بیشترشان در جام جهانی فوتبال به رقابت می‌پردازند... چنین ترکیب فرهنگی، ذات هستی جهانی شدن سده بیست و یکم است... همه این جهانی شدن، پیشرفت خود را تا اندازه‌ای مدیون حمل و نقل و ارتباطات ارزاتر، آسان‌تر و سریع‌تر می‌داند.» (فیلیپ لگرن، ۱۳۸۲، صص ۱۷-۲۰)

امروزه بیش‌تر پژوهش‌گران، ماهیت اقتصادی جهانی شدن را برجسته نموده، آن را با جهانی شدن الگوی اقتصاد لیبرال و توسعه تجارت آزاد و بی‌مرز شدن مبادلات جهانی

توضیح می‌دهند، اما با توجه به ماهیت چند بُعدی این مقوله نمی‌توان پیامدهای سیاسی و فرهنگی آن را از نظر دور داشت. به نظر رابرتسون، جهانی شدن یک فرایند چند بُعدی است که با نمودهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، تکنولوژیکی، محیطی و اجتماعی همراه است. این امر با توجه به همیاری و پیوند جدی اقتصاد و سیاست، اقتصاد و فرهنگ و تعامل هر سه مقوله روشن تر می‌گردد. (عبدالقیوم سجادی، ۱۳۸۷)

در خاتمه این سخن می‌توان گفت واقعیت این است که جهانی شدن در ذات خود، ارتباطی وثیق با نظام سرمایه‌داری یافته است که وجه خوشبینانه این ارتباط، ناظر به سودطلبی بیشتر نظام سرمایه‌داری است، اما وجه دیگر این ارتباط، ناظر به رهایی نظام سرمایه‌داری از بن‌بست‌ها و تضادهایی است که نظام سرمایه‌داری هم به لحاظ نظری و معرفتی و هم به لحاظ اقتصادی - اجتماعی با آن مواجه است. تضادهایی که ذاتی سرمایه‌داری بوده و همواره سرمایه‌داری تلاش نموده است تا به گونه‌ای با تولید و گسترش فضای سرمایه‌داری، از این تضادها رهایی یابد. سرمایه‌داری به دلیل ابتناء بر مدرنیسم و خرد خودبنیاد، که خود ویران‌گری را در ذات خود دارد و عقلانیت ابزاری منتج از آن، مدام در تکاپو و تلاش برای رهایی از این تضاد ذاتی است و به دلیل همین بنیاد و ریشه است که امکان وجودی و تداوم برای جهانی شدن سرمایه‌داری منتفی است. (عماد افروغ، ۱۳۸۸، ص ۲۸) در واقع قطع نظر از تحول بنیادین در ساحت فرهنگی که بر لایه‌های زیرین سیاسی و اقتصادی نیز سایه افکنده باشد، نمی‌توان سخن از یک جهانی شدن پایدار نمود. جهانی شدن واقعی مبتنی بر یک انسان‌شناسی و فلسفه تاریخی خاص است و با هر انسان‌شناسی‌ای سازگار نیست. بدون اعتقاد و باور به جوهر و غایتی برای انسان و یا دست نیافتن دانستن این ذات و جوهر و غایت برای انسان و بالمآل عدم باور به مبانی این جوهر‌گرایی که به اصل‌گرایی و توحید‌گرایی برمی‌گردد، نمی‌توان مدعی جهانی شدن و عام‌گرایی مرتبط با آن شد و اگر بدون این انسان‌گرایی و غایت‌گرایی مرتبط با جهانی شدن واقعی در لایه‌هایی شاهد فراگیر شدن جهانی موضوعی در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی باشیم، ضمن آن که نمی‌توان به لحاظ فلسفی، جهانی شدن واقعی را از آن فهم کرد، نمی‌توان آن را امری پایدار نیز دانست. (همان، ص ۱۳)

۵- مولفه‌های جهانی شدن

در فرایند رشد و تکامل جهانی شدن، چند مولفه به وضوح وجود دارد:

۱- اولین نکته، مجموعه‌ای بودن ارکان آن و مرتبط شدن تدریجی آن به نظام

سیاسی و فرهنگ عمومی است. (محمود سریع‌القلم، ۱۳۸۶، ص ۲۴ به نقل از: مالکوم واترز، جهانی شدن، ۱۳۷۹، صص ۶۲-۷۳) در واقع جهانی شدن هر چند از یک منطق اقتصادی آغاز شد ولی با گذشت زمان به یک نظام اجتماعی تبدیل گردید. از این منظر، جهانی شدن یک سیستم است. از آنجا که تولید ثروت به معنای نوین آن محتاج ثبات سیاسی است، نظریه‌های رشد و توسعه سیاسی هم مطرح شده‌اند که فضای لازم سیاسی را در حوزه قدرت به وجود آورند تا امکان ثروت‌اندوزی ایجاد شود. از طرفی تولید و افزایش ثروت به معنای نوین آن، فرهنگ اجتماعی، قانونمندی عمومی، فرهنگ مصرف و تجمل را نیز به همراه خود می‌آورد. (همان، صص ۲۴-۲۵ به نقل از: "Measuring Globalization", A.T.Kearney, ۲۰۰۳, pp. ۶۰-۷۲). بنابر این جهانی شدن، مثلی است که از سه زاویه به هم مرتبط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تشکیل شده است و منطق کانونی آن در فلسفه اجتماعی، فردگرایی مثبت و رشد دامنه آزادی‌های فردی در پیشرفت بهره‌برداری از امکانات است. (همان، ص ۲۵)

۲- نکته بعدی در فرایند جهانی شدن، قاعده مندی روابط بین ملت‌ها، دولت‌ها و عموماً نهادها و بازیگران است. به عنوان یک قاعده در فرایند جهانی شدن، کشورهای که از قدرت اقتصادی بیشتری برخوردارند، توان قاعده‌سازی بیشتری نیز در اختیار دارند. در دوره جهانی شدن، روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها جنبه حقوقی به خود گرفته است و در بسیاری از مواقع، برای انجام کار، باید به قواعد، قوانین، ماده‌ها و تبصره‌ها رجوع کرد. هر چند این فضای حقوقی بسیار گسترده شده است، اهمیت آن در مسائل اقتصادی، تجاری، صنعتی و کشاورزی بیش از زمینه‌های دیگر جهانی شدن در عرصه فرهنگ و سیاست است. (همان، ص ۲۶ به نقل از: Globalization, Lohn Aart Scholte, ۲۰۰۰, pp. ۴۱-۶۱).

۳- دسترسی سهل و گسترده به داده‌ها و اطلاعات، نکته دیگر در فرایند جهانی شدن است. نتیجه بسیار مهم این رکن از جهانی شدن، مطلع شدن افراد از شرایط، امکانات و فرصت‌ها، خارج از محدوده‌های زندگی و مرزی خودشان است. دسترسی به اطلاعات و داده‌های جدید باعث فکر، رشد و خلاقیت می‌شود، در حالی که در قرن گذشته ممکن بود فردی در تمام طول زندگی خود، در جغرافیای محدود فعالیت کند و از صدها و هزاران تحول و فعالیت، بی‌خبر باشد. بدین ترتیب جهانی شدن زمان و مکان را از میان برداشته است. این ویژگی باعث شده است تا هویت انسانی نیز تعریف دیگری پیدا کند. هر فردی در هر موقعیتی، هم زمان هم یک فرد است و هم عضوی از جامعه بشری. چنین شرایطی معنای نوینی از فرهنگ عمومی و حاکمیت ملی عرضه می‌کند و به شدت زنجیرهای اطراف این مفاهیم را از میان برمی‌دارد. (همان، ص ۲۷)

۴- آخرین نکته در رابطه با جهانی شدن، افزایش سطح اعتماد به محیط بین‌المللی و پذیرفتن ریسک و مخاطره در تعامل با ملت‌ها، دولت‌ها و نهادها می‌باشد. حداقل در حوزه اقتصاد و تجارت، تعصبات قومی و مذهبی و ملی میان ملت‌ها و دولت‌ها کاهش پیدا کرده است. نکته حائز اهمیت در پارادوکس اعتماد و مخاطره این است که همه متوجه شده‌اند بدون این تعامل بین‌المللی نمی‌توان رشد کرد. (همان، ص ۲۸)

ب) فعالیت‌های علمی - فرهنگی اسلامی

هر نظام فرهنگی برای ادامه حیات و بالندگی و توسعه خود، از ابزار تعلیم و تربیت بهره گرفته و با روش‌های مختلفی تلاش می‌کند تا معارف خود را از طریق ابزارها و فرایندهای مختلف آموزش به مخاطبان انتقال دهد. دین اسلام از یک نظام عمیق فرهنگی برخوردار است که تمامی ساحت‌های زندگی انسانی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و برنامه جامعی برای حیات انسان در اختیار دارد که: ﴿ لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ﴾ (انعام، ۵۹). برای همین است که مخاطب چنین دینی - که برای نجات بشر و هدایت او به غایت خلقت آمده است - تمامی انسان‌ها هستند که: ﴿ هدی للناس ﴾ (آل عمران، ۱۸۵)؛ هدایتی برای تمامی انسان‌ها است و پیامبران الهی، حاملان هدایت خداوند برای بشریتند تا به آدمی، آن چه را نمی‌داند بیاموزند. ﴿ علم الانسان ما لم يعلم ﴾ (علق، ۵) مومنان، وظیفه دارند، به قدر کفایت، کار انبیا را دنبال کنند و با فهم عمیق دین، رسالت پیامبران را به دوش گیرند و به انداز مردمان بپردازند. ﴿ ما کان المؤمنون لینفروا كافة فلو لا نفر من کل فرقه منهم طائفة، لیتفقوها فی الدین، و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم، لعلهم یحذرون ﴾ (توبه، ۱۲۲) و در این مسیر، هدف، هدایت انسان به راه رشد است که ﴿ یهدی الی الرشده ﴾ (جن، ۲۹) که با انتخاب خود، به پا خیزد. ﴿ انا ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان، لیقوم الناس بالقسط ﴾ (حدید، ۲۵) انسان باید از راه با خبر باشد که ﴿ انا هدیناه السبیل، ایا شاکرا و ایا کفورا ﴾ (انسان، ۳) تا بهانه‌ای برای انحطاط نداشته باشد ﴿ لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل ﴾ (نساء، ۱۶۵) و همین، فلسفه بعثت انبیا است و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. البته هدایت دینی مراتب و مراحل دیگری دارد که پس از پذیرش دعوت الهی، دستورالعمل‌ها و راهنمای رفتار انسان‌ها را ارائه می‌کند و از هدایت ناس به هدایت مومنین و متقین و محسنین راه می‌یابد. (نگاه کنید به: علی صفایی حایری، ۱۳۸۰)

بر این اساس اهداف فعالیت‌های علمی فرهنگی اسلامی عبارتند از:

۱- تبلیغ و نشر معارف دینی و فراهم‌سازی زمینه و امکان دستیابی آحاد بشریت

به مسیر رشد و هدایت

- ۲- ایجاد تغییرات فرهنگی مطلوب و استقرار نظام فرهنگی اسلامی
 ۳- توسعه تاثیرات فرهنگی در همه ساحت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زندگی بشری

به همین منظور، نظام تعلیم و تربیت اسلامی سطوح فعالیت‌های زیر را دنبال می‌کند:

- ۱- تعلیم و تربیت معارف پایه اسلامی برای عموم علاقمندان
 ۲- تعلیم و تربیت معارف و علوم اسلامی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر (اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی، سیاست اسلامی، تربیت اسلامی و...)

پس اسلام دینی برای همه انسان‌ها در سراسر جهان است که ﴿ان هو الا ذکری للعلمین﴾ (انعام، ۹۰) از سوی دیگر، قرآن این فلسفه را نیز در مؤمنان انگیزه است که در یک سیر و فرآیند تاریخی، اسلام جهانی خواهد شد و این جهانی شدن امری گریزناپذیر است.

به نظر می‌رسد ظرفیت‌های نظری اندیشه اسلامی برای جهانی سازی بسیار زیادتر از هر دین و اندیشه و برنامه دیگری است؛ چه این برنامه از سوی ادیان رقیب مطرح شده باشد و چه از سوی سیاستمداران و فیلسوفان اجتماعی، به ویژه آن که برخی از ادیان نه تنها داعی جهانی شدن ندارند بلکه هیچ گونه برنامه‌ای را در آموزه‌های خود پیش بینی نکرده اند. به خلاف آن، اسلام با گزاره‌هایی چون مهدویت و بیان ساز و کارهای متعددی می‌کوشد تا اقدام به جهانی سازی فرهنگی-دینی نماید، و در این راه از هیچ کوششی کوتاهی نمی‌کند. (محمدباقر پورمنصوری، ۱۳۸۷)

اما سوال این بخش این است که با توجه به شناخت جهانی شدن و ماهیت جهانی سازی، برای دنبال کردن اهداف و رسالت‌های فعالیت‌های علمی فرهنگی و دینی، چه زمینه‌ها و یا چه چالش‌هایی وجود دارد؟ این سوال در دو بخش «زمینه‌ها و فرصت‌ها» و «چالش‌ها و تهدیدها» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زمینه‌ها و فرصت‌ها

۱- شکست نظری الگوهای رقیب جهانی شدن: سوسیالیسم، کمونیسم، لیبرالیسم و... مدرنیته در مراحل نخستین تکوین و توسعه خود سرشار از امید و نوید بود. روشن‌گری، شعاری بود که اتهام جهل و تاریکی را به گذشته دینی بشر متوجه ساخت و نور و روشنایی را برای آینده دنیوی انسان نوید داد. روشن‌گری، بهشت گمشده آدم را در درون دنیا جست‌وجو می‌کرد. عقل مفهومی و جزئی و حس آدمی چراغی بود که مرزهای هستی را با شعاع خود مشخص می‌ساخت. غرب با این نگاه خود را در قله تاریخ می‌دید و

فرهنگ‌های دیگر را که تا این حد زمینی و دنیوی نشده بودند نشانه‌های گذشته تاریخی خود می‌دید. دیدگاه‌های مدرن مانند سوسیالیسم و کمونیسم و لیبرالیسم، به رغم اختلافاتی که داشتند و دارند، در نگاه تک خطی به تاریخ و در مرجعیت نگاه غربی برای همه بشر اشتراک داشتند. غرب با همین سرمایه در سده نوزدهم حضور خود را در سطح جهان به عنوان فرهنگی که قصد آبادانی جهان را دارد و با نام استعمار توجیه می‌کرد. روشن‌گری بعد از تحولاتی که در آن پدید آمد، از نیمه دوم سده بیستم در معرض تزلزل و تردید قرار گرفت. عقل و حس به ترتیب در طی دو سده ارزش معرفتی خود را از دست دادند و به عنوان ابزار قدرت و سلطه در کنار دیگر ادوات نظامی و سیاسی قرار گرفتند. اندیشه‌های پسامدرن، آن‌چه را که در باطن مدرنیته پنهان مانده بود، آشکار ساختند و بدین‌سان غرب در حالی که در ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی بیش از همه گذشته خود جسیم و توانمند شده، در بعد فرهنگی به گونه‌ای شگفت و بی‌سابقه از تفسیر و توجیه خود باز مانده است. (حمیدرضا پارسانیا، ۱۳۸۶)

جایگاه عنصر عقلانیت در اسلام و رویکرد مثبت آن به علم و دانش از یک سو و مقابله این فرهنگ با موانع نژادی، جغرافیایی و حتی تاریخی، از سوی دیگر ذخایر عقلی و معرفتی بشر را که ریشه در فطرت مشترک انسانی آن دارد به صورت فرصتی مغتنم جهت تفاهم و تعامل سازنده و بسط و گسترش فرهنگ اسلامی درمی‌آورد. (همان)

۲- شکل‌گیری مفهوم فراجمعه و شکستن جغرافیای ملی در مناسبات و روابط فرهنگی-علمی

وجه سیاسی جهانی‌شدن، کاهش نقش دولت-ملت‌ها و افزایش نقش و اقتدار شرکت‌ها و سازمان‌های فراملی است. دولت‌های ملی به تدریج کنترل، مدیریت و اختیارات خود را از دست می‌دهند. به دلیل ارتباطات جهانی، تکنولوژی اطلاعات و اطلاعات‌گرایی، نظارت دولت‌ها بر نیروهای داخلی اعم از فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به تدریج کم رنگ می‌شود.

علاوه بر تضعیف نقش اقتدارآمیز دولت‌ها در عرصه فرهنگ، هینس این نکته را نیز مورد تاکید بسیار قرار می‌دهد که قوه محرکه جهانی شدن، نظام ارتباطات بین‌المللی و شبکه‌های رسانه‌ای و ارتباطی است. این شبکه‌های ارتباطی باعث فراهم آمدن بستر مناسبی برای ادیان شده است. یعنی ادیان می‌توانند با استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین نظیر اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای و... ارزش‌ها، اعتقادات و باورهای خود را به مخاطبان و پیروان خود منتقل کنند. (داوود کیانی، ۱۳۸۱)

این فرصتی برای انتشار پیام ادیان ابراهیمی است که در نشر آیین خود، مرز نمی‌شناسند. البته توحیدگرایی و حقوق انسانی که بر پایه آن به دست می‌آید، ضمن

پذیرش تکثر در لایه‌هایی از فرهنگ و حتی پذیرش مرزهای ملی، نسبییت فرهنگی در لایه‌های بنیادین فرهنگ را برنمی‌تابد. (عماد افروغ، ۱۳۸۸، ص ۳۴) بر خلاف مبانی فکری غربی که زیربنای جهانی‌شدن را کثرت‌گرایی فرهنگی، حتی در لایه‌های بنیادین آن می‌دانند و در میان ادیان ابراهیمی، آن دینی که دستگاه فکری منسجم و پاسخگویی برای مسائل زندگی بشر داشته باشد، موفقیت بیشتری خواهدداشت.

۳- امکان شکل‌گیری جامعه جهانی چند فرهنگی

با این که جهان سلطه در تلاش است تا الگوی خود را بر روابط فرهنگی عالم، حاکم گرداند، جهانی شدن تا اندازه‌ای باعث شده است که خرده فرهنگ‌ها در مقابل فرهنگ‌های ملی، رسمی و سلطه جو از امکانات نوینی برای بروز و تجلی خود استفاده کنند و خطر اضمحلال یا بازآفرینی آن‌ها تا حد زیادی به توان زایش خودشان منوط می‌شود. جهانی شدن باعث شده تا در عرصه‌های جهانی، فرهنگ‌هایی با «ریشه‌های کاملاً متفاوت» و فرهنگ‌های «چندریشه‌ای» پدید آیند که پیش از آن سابقه نداشته است. حتی آنچه که فرهنگ غرب نامیده می‌شود، به شکلی مستقیم یا غیرمستقیم از آمیختگی مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، هویت یافته و جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نبرد تمدن‌ها نیز که پیش از این چندجانبه و چندقطبی بود، تنها به نبردی دوقطبی تقلیل یافته و در سایر ابعاد، بیشتر با تعامل (تأثیرات غیرآگاهانه و غیرمحسوس) و تبادل (تأثیرات آگاهانه و محسوس) فرهنگی روبرو هستیم تا تخصم و تقابل فرهنگی. جهانی شدن به فرهنگ‌های بومی و جهانی فرصت‌های مشارکت جدیدی بخشیده است. (کاوه احمدی علی‌آبادی، ۱۳۸۶) در واقع روند مبادلات فرهنگی و تطابق باورها و کنش‌ها، بسیار سریع‌تر از پیش در حال روی دادن است و لذا گزینه‌های فرهنگی متنوع و مختلف در نواحی مختلف جهان به طرز چشمگیری افزایش یافته است. (اورا آدامز)

بر این اساس فعالیت‌های علمی فرهنگی می‌توانند مسلمانان سراسر جهان را با هویت جدیدی هماهنگ سازند که در آن هم مبانی بنیادین فرهنگ اسلامی حفظ شده باشد و هم زندگی جهانی و هویت انسان مسلمان در رابطه با هویت مشترک انسانی، تعریف بایسته‌ای پیدا کند.

۴- امکان توسعه و پیشرفت دانش، علوم و فن‌آوری

جهانی شدن با تمام تبعات و نتایجی که برای اقصاء نقاط جهان داشته، یکی از بزرگترین دستاوردها را برای مردم محروم و منزوی داشته است. انسان محروم امروز دیگر مجبور نیست تا چشم امید خود را به توانایی‌های بسیار محدود تکنولوژی و دانش محل و کشور خود منحصر سازد و قادر است به سرعت از آخرین دانش، تجارب و

تکنولوژی های پیشرفته ترین جوامع بهره برد. او به کمک علم از بسیاری از امراض و بیماری هایی که در مناطق فقیر پدیدار شده و به سرعت رایج می شد، رهایی می یابد؛ هم از طریق پیش گیری و هم درمان (کاوه احمدی علی آبادی، ۱۳۸۶)

تعلیمات دینی که تنها راه نجات بشریت هستند، در صورتی که در قالب های رایج و مرسوم جهانی عرضه پیدا کنند، تحول عظیمی در سرنوشت جامعه بشری ایجاد خواهند کرد و خسارت هایی را که بشر به دلیل جهل و دامنه محدود دانش تجربی از آن رنج می برد، کاهش خواهند داد.

۵ - جایگاه بخشی به انسان ها در محیط گسترده جهانی

یکی از مهم ترین تأثیرات جهانی شدن، جایگاه و قدرتی است که به تمامی انسان ها بخشیده است. تا دیروز بسیاری از آن ها در ابتدایی ترین تصمیمات محلی و بومی شان در نظر گرفته نمی شدند، چه رسد به کشورشان. در حالی که امروز می توانند از طریق شبکه های ارتباطاتی گسترده، رسانه های جمعی، مخابرات و اینترنت که مشخصاً از بارزترین شاخص های جهانی شدن هستند، با همه جای دنیا ارتباط برقرار کنند. تا دیروز انسان محروم برای احقاق حق خود می بایست به شورش همه گیر دست زد تا صدایش شنیده شود، که آن با تاوان های جبران ناپذیر جانی و مالی توأم بود. (کاوه احمدی علی - آبادی، ۱۳۸۶) اما امروزه گروه های اقلیت فلسطینی می توانند افکار و مظلومیت خود را به جهانیان منتقل ساخته و به سرعت انعکاس آن را از طریق رسانه ها که ابزارهای جهانی شدن هستند، در سراسر جهان ببینند. انسان ها دیگر تنها عضوی از محله خود نیستند و تنها مسوولیت و حقوقی در این سطح ندارند بلکه آنان عضو یک جامعه جهانی اند که می توانند با انتقال افکار عمومی شان از طریق جهانی شدن، تمام جهان را تحت تأثیر قرار دهند و مسوولیت و مطالباتی در این سطح دارند.

این واقعیتی است که فرهنگ اسلامی با مطالبات جهانی و رفع ظلم و ستم از نوع انسان، می تواند از این فرصت استفاده کرده و ندای مظلومیت مستضعفان عالم را به گوش جهانیان برساند.

۶- ایجاد امکان تعاملات علمی فرهنگی میان جوامع و حوزه های مختلف فکری و عقیدتی

در جهان جدید، هویت سازی، فرایندی عمیق تر از قبل شده است. افراد هویت مذهبی فردی و گاهی ترکیبی از مذاهب گوناگون و غیر سنتی را برای خود در نظر می گیرند. ترجمه این تجارب برای دیگران و بالعکس، نوعی شبکه ای از تعاملات فرهنگی و میراثی ایجاد می کند، یعنی افراد میراث های فرهنگی را به یکدیگر منتقل می کنند و حتی هویت های مذهبی جدید ساخته می شود. این می تواند فرصت مغتنمی برای انتشار و ایجاد

تعاملات مذهبی و انتقال میراث و ایده‌های سنت‌های مذهبی باشد. (آندره روچا، ۱۳۸۸) اخلاقیات و ادیان از ارزش‌های والای انسانی و معنوی‌اند که ورای نژادها، فرهنگ‌ها و ملیت‌ها رسالت‌شان را تعریف کرده‌اند. به خصوص ادیان بزرگ و توحیدی که رسالت اخلاقی‌شان را فراتر از محدودیت‌های جغرافیایی و قومی پیش برده‌اند. جهانی شدن، این ایده را هر چه بیشتر به واقعیت نزدیک تر ساخته است. جهانی شدن امکان عملی تعاملات و تبادلات پیام‌های اخلاقی و دینی را بین مردم اقصا نقاط دنیا فراهم آورده است. در گذشته چه بسا زحمات زیادی ایجاد می‌شد تا پیام یک دین و اصول اخلاقی آن، به گوش مردمی در محدوده جغرافیایی دیگر می‌رسید. (کاوه احمدی علی‌آبادی، ۱۳۸۶) خصلت توحیدی دین اسلام میراث توحیدی انبیای سلف و خصوصاً ادیان ابراهیمی را به صورت زمینه‌های ویژه و خاص برای گفت و گو و تعاملات، فعال می‌گرداند.

پیشینه شکوه‌مند و تجربه تاریخی موفق اسلام ذخیره معرفتی ارزش‌مندی است که مانع از تسلیم شدن مسلمانان در مسیر زوال و انحطاط می‌گردد. میراث فلسفی و عرفان که در لایه‌های عمیق معرفتی این فرهنگ قرار گرفته است، امکان مقاومت آنان را در برابر تهاجماتی که در سطوح و لایه‌های رویین فرهنگ رخ می‌دهد، فراهم می‌آورد و علاوه بر آن راه نفوذ دنیای اسلام را در فرهنگی که در ابعاد عمیق معرفتی خود به شدت آسیب دیده است، هموار می‌گرداند. اسوه‌ها و الگوهای تاریخی صبر و استقامت نظیر حادثه عاشورا درس پایداری و مقاومت را در صحنه‌های رقابت به مسلمانان می‌آموزد و عنصر مهدویت، با مفاهیم نوید بخش خود، امید به آینده را در آنان زنده نگهداشته و افق‌های روشنی را پیش روی بشر قرار می‌دهد. (حمیدرضا پارسانیا، ۱۳۸۶) علم، عدالت، امنیت و رفاه از مهم‌ترین مفاهیمی هستند که در روایات اسلامی درباره جامعه مهدوی وارد شده‌اند؛ این مفاهیم نه تنها برای مسلمانان نوید بخش می‌باشند، بلکه برای بشر پرجاذبه بوده و زمینه رویکرد مثبت آنان را نیز به سوی اسلام فراهم می‌آورد. (همان)

۷- ایجاد منابع جدید بسیج جنبش‌های اجتماعی

جهانی شدن منابع جدید و مهمی را برای اقدامات بسیج‌کنندگی جنبش‌های اجتماعی فراهم می‌کند. به عنوان مثال، جنبش‌های حقوق بشری فراملی که از نظر ایدئولوژیک ریشه در اعلامیه بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل یا سازمان عفو بین‌الملل دارند، منابع ایدئولوژیک و مادی جنبش‌های حقوق بشری ملی را فراهم می‌آورد تا در برابر دولت‌های متکی بر فرد و توتالیتر بایستند.

جهانی شدن همچنین توانایی سازمان‌های جنبش ملی را برای چارچوب‌بندی

اهداف‌شان به طوری که بتوانند صدای خود را در خارج از مرزهای سرزمینی طنین‌انداز سازند، افزایش می‌دهد و این کار از طریق جذب منابع از خارج از مرزهای سرزمینی‌شان امکان‌پذیر می‌شود. جهانی‌سازی غربی با جهانی‌سازی اسلامی، اگر هم مشابهتی داشته باشند، در بنیان‌ها و پایه‌های فکری در تقابل جدی قرار دارند. در این عرصه رقابت و تضاد، موفقیت فرهنگ اسلامی در تبدیل خود به رفتارهای سیاسی اجتماعی است.

چالش‌ها و مخاطرات

۱ - پیرامونی کردن عمده کشورهای جهان و افزایش فاصله میان مرکز و پیرامون

پیرامونی کردن، در بعد اقتصادی مشتمل بر واردات‌گرایی و مصرف‌گرایی و پرهیز از اتکاء به خود، امکانات، خلاقیت‌ها و نوآوری‌های خودی است. (عمادافروغ، ۱۳۸۸، ص ۳۲) کشورهای پیرامونی در عرصه فرهنگ، آموزش و علم نیز همچنان مصرف‌کننده باقی مانده و در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. این روش به کشورهای سلطه طلب مرکز کمک می‌کند تا سیطره کامل خود را بر کشورهای پیرامونی حفظ نمایند.

کشورهای پیرامونی تا زمانی که به عرصه تولید علم و نظریه‌پردازی در حوزه‌های مختلف زندگی، خصوصاً عرصه‌های فرهنگی وارد نشوند، همچنان در سیطره سلطه کشورهای مرکز، باقی می‌مانند. در گام بعدی تولیدات فرهنگی علمی، می‌تواند به کاهش این سلطه بیانجامد. علاوه بر این که کشورهای پیرامونی که از مبانی مستحکم اسلامی بهره دارند، در این عرصه‌ها می‌توانند رویکرد تهاجمی داشته باشند و بنیان‌های فکری و فرهنگی کشورهای مرکز را به چالش بیاندازند.

۲ - بحران هویت دینی، ملی و تاریخی؛ استحاله‌گرایی و از خودبیگانگی

جهانی‌شدن، هویت‌زدا است. (محسن الویری، ۱۳۸۸) با جهانی شدن سرمایه‌داری، هویت‌های ملی به دلیل کاهش نقش دولت‌های ملی و مرزهای جغرافیایی رنگ می‌بازد، گرچه از سوی دیگر هویت‌های جدید منطقه‌ای و قومی در برابر هویت جهانی در حال شکل‌گیری هستند. نمونه‌هایی از تضعیف هویت ملی و استحاله فرهنگی در قالب دنباله-گیری شعارهایی چون لیبرال دموکراسی، سکولاریسم و حقوق بشر، با تفسیر خاص و لیبرالی رایج آن دیده می‌شود. (عمادافروغ، ۱۳۸۸، ص ۳۳)

در دنیای امروز ادیان نیز به مانند تمامی نهادهای اجتماعی با گسیختگی فرهنگی مواجه‌اند. چرا که آن چه باعث پویایی دین و شکل‌گیری آن در جریان زمان می‌شود، فرایند انتقال دین به نسل‌های جوان تر است. مسیرهای گوناگونی که مستلزم ابعاد متفاوت و ترکیب‌هایی از هویت‌یابی دینی در ابعاد اخلاقی، عاطفی و فرهنگی هستند در بخش‌های زیادی در دنیای امروز ممکن است در تقابل با الگوهای سنتی آن قرار گیرند.

در گذشته این انتقال با شکل و قاعده‌مند نمودن ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها صورت می‌گرفت، ولی اکنون ماهیت این انتقال از اساس دگرگون شده و هر جامعه‌ای اگر در صدد است تا انتقال را با بینش کافی و به عنوان انتخابی برای نسل جدید ارایه دهد، ناگزیر است که معیارهای جدید هویت‌یابی دینی را شناخته و خود را با آن همراه سازد. چنین شرایطی تمامی نهادهای پرورشی (خانه، مدرسه و مراکز آموزشی و دینی) را وادار می‌سازد تا رسالت‌شان را بازتعریف کنند. پدیده‌ای که در انقلاب اسلامی صورت گرفت و امام خمینی علیه السلام یکی از اصلی‌ترین شخصیت‌هایی بود که چنان بازتعریفی از رسالت دینی را در سال‌های پیش از انقلاب در نسلی درونی ساخت.

تا پیش از آن، انسان دینی غالباً شخصی دانسته می‌شد که در ایام خاصی از سال در مراسمی شرکت کند و به تجدید خاطره برخی از وقایع دینی - تاریخی بپردازد. اما امام علیه السلام و برخی دیگر از اندیشه‌پردازان انقلاب اسلامی مانند استاد مطهری، آیت الله طالقانی و دکتر شریعتی، تعریف جدیدی از انسان دین‌مدار ارائه دادند؛ کسی که وقایع دیروز دینی را در مسایل امروز جامعه کشف کرده و با بازتعریف آن، الگو و هنجار جدیدی را معرفی کنند. (کاوه احمدی علی‌آبادی، ۱۳۸۶)

برای مقابله با چنین تهدیدی باید به بازسازی هویت‌های ملی اسلامی همت گماشت. مهم‌ترین جایگاه تولید چنین مبانی نظری برای هویت‌های اسلامی - ملی، با تعریفی که از هویت جهانی انسان مسلمان ارائه خواهد کرد، مراکز علمی دینی می‌باشند.

۳- وازدگی و انفعال فکری و عملی

برخی از گروه‌ها و جریان‌های فکری در عرصه اندیشه‌های اسلامی، نه تنها جامعیت و نظام فکری پاسخگو و هماهنگی در برابر مسائل دنیای جدید ندارند که یا به گوشه‌ای خزیده و نادیده‌انگاشتن مسائل جدید را انتخاب می‌کنند و یا به التقاط فکری دچار شده و دین را بر اساس آموزه‌های اندیشه جهانی‌سازی، تعبیر و تفسیر می‌کنند. اندیشه اسلامی باید در دستگاه فکری خود، مسائل دنیای جدید را حل و فصل نماید و پاسخ مناسبی برای انسان موحد و دین‌مدار، ارائه نماید. در غیر این صورت، نیروهای خود را به راحتی به دامان دیگران انداخته و حذف خواهد شد. با نادیده گرفتن مسائل، کمکی به حل آن‌ها نشده است، بلکه فضایی برای رقبا و اندیشه‌های مسلط برای ورود به این حوزه فراهم شده است.

۴- فاصله جهان موجود لیبرالی با جهان آرمانی توحیدی

جامعه جهانی که فرهنگ سکولار غربی ساخته است، فاصله زیادی با جامعه توحیدی دارد. (محسن الویری، ۱۳۸۸، ص ۷۹)

فرهنگ اسلامی با جهانی شدن به مفهوم گسترش ارتباطات، تجارت و عقل ابرازی هیچ مشکل ذاتی ندارد، اما بالعرض مشکل دارد. چون امروزه مسلمانان - متاسفانه - در حوزه سیاست، علم و اقتصاد، دست فروتر را دارند نه فراتر و برتر، و در عالم ارتباطات و تبادل - حتی تکنولوژی و فرهنگ - هر چند پروسه ای طبیعی باشد، قوی، ضعیف را پایمال می کند. جهانی سازی غربی، فرهنگ سازی برای رشد مصرف گرایی، تنوع طلبی و لذت طلبی است. هدف، ایجاد وابستگی اقتصادی در جهان اسلام و غارت آن در حوزه سیاست است. جهانی سازی به این مفهوم، عبارت است از جهانی سازی سلطه سیاسی بر کشورهای اسلامی که تا به حال از طریق گسترش جنگ های مذهبی و نژادی و قومی و ملی بین مسلمان ها تعقیب می شده است و این اواخر از طریق لشکرکشی و اشغال گری و جنگ. جهان سلطه در جهان اسلام به اصلی ترین رکن توسعه سیاسی یا مدرن کردن سیاست - یعنی دموکراسی - هم تن نخواهند داد. گسترش فرهنگ مدرنیته و ترویج روش زندگی آمریکایی، هدف این جهانی سازی در عرصه فرهنگ است. جهانی سازی فرهنگی به این معنا یعنی غربی سازی آمریکایی.

برخی از مشخصات فرهنگ و ارزش های آمریکایی که با پوشش جهانی سازی بر دنیا تحمیل می شود، عبارتند از:

۱- اخلاق زدایی و تئوریزه کردن فحشا؛ فحشا و فساد اخلاقی، همیشه در تاریخ بشر بوده است، اما همیشه مخفی می شده است. برای اولین بار در این دوره جدید است که فحشا و فساد - مثل همجنس گرایی - علنی و تئوریزه می شود و به آن افتخار شده و گروه های صنفی تشکیل می شود.

۲- گسترش اسراف و تبذیر و ربا.

۳- تاکید بر جبر فرهنگی؛ آن ها می گویند: یا ماییم که جلو داریم، یا بقیه که در دوره گذار از سنت به مدرنیته هستند. مفهومش این است که این، یک جاده یک طرف است، تونلی است که همه بشریت باید به دنبال ما بیایند، بعضی دیرتر و بعضی زودتر. (حسن رحیم پور ازغدی)

۵ - تضعیف روحیه عزت و تشدید وابستگی علمی فرهنگی

دستگاه های علمی فرهنگی جهان سلطه تلاش دارند تا با از بین بردن روحیه عزت و خودباوری در میان سایر جوامع، خصوصا جوامع اسلامی که پرچمدار ایدئولوژی رقیب آن ها به شمار می روند، راه را برای توسعه نفوذ و سلطه خود هموار ساخته و وابستگی علمی جهان پیرامون را به خود، شدت بخشند.

یکی از راه های موثر در برابر این مشکل، ایجاد و تقویت عزت اسلامی، پیوند و هم گرایی

کشورهای اسلامی است. (نگاه کنید به: بیانات مقام معظم رهبری در دیدار چند تن از شخصیت‌های فرهنگی، مذهبی و علمی جهان اسلام، ۱۳۷۶/۹/۲) نهادهای علمی فرهنگی جوامع اسلامی، زمانی که خود را در کنار هم ببینند و جبهه وسیعی در برابر سلطه‌طلبان تشکیل دهند، قدرت بیشتر و موثرتری را برای مقابله با تهدیدات علمی در دست خواهند داشت. خطاهای جلسات مناظره و به تقابل کشاندن آن‌ها، نه تنها به حق‌طلبی و روشن شدن مسیرها کمک شایانی نخواهد کرد، که پیوندهای موجود را هم گسسته‌تر خواهد ساخت. شکل‌گیری حلقه‌های علمی و نظریه‌پردازی علمی در مورد موضوعات مشترک و مسائل جهانی مسلمانان می‌تواند این انسجام و هماهنگی را بیشتر سازد.

۶ - ترویج اسلام‌هراسی

جهان برای انسجام در زیر پرچم گفتمان مدرنیته غربی، نیاز به دشمنی هر چند موهوم دارد که غرب، اسلام را برای این هدف، انتخاب کرده‌است. تمامی قدرت تبلیغاتی و رسانه‌ای غرب، در تلاشند تا این حس را در میان ملت‌های دنیا ایجاد کنند که اسلام، دشمن اصلی و واقعی جهان امروز است. البته تندروی‌ها و گرایش‌های افراطی برخی مسلمانان نیز این امکان را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. گر چه به باور تحلیل‌گران بی-طرف، این جریان‌ها ساخته همان کشورهای غربی هستند و امروز در حال ایفای کارکرد اصلی خود که همان نقش دشمنی دنیای مدرن است، هستند.

گر چه تقابل اسلام و غرب، واقعی است و ریشه در بنیادهای فکری آن‌ها دارد، اما نشان دادن این تقابل و تضاد، بیش از آن که نیاز به برخورد و حذف فیزیکی داشته باشد، مستلزم نشان دادن عمق عقلانیت اسلام و برتری منطق آن در رقابت است. فعالیت‌های علمی اسلامی این رسالت سنگین را بر دوش دارند.

۷ - دشمنی گسترده، منسجم و یکپارچه جهان سلطه با دنیای اسلام

جریان سلطه جهانی، اسلام را تنها رقیب جدی فلسفی در برابر خود می‌بیند، رقیبی که نه تنها بخش گسترده‌ای از جهان را به حرکت در برابر جهانی سازی غربی وامی‌دارد که محرومین و مستضعفین جهان را نیز نسبت به وضعیت خود آگاه می‌سازد. بیداری دنیای اسلام، خطری بزرگ برای قدرت‌های استکباری و نظام سلطه جهانی شده است و به همین دلیل دشمنی جبهه استکبار با اسلام نیز سازمان یافته‌تر، جدی‌تر و همه‌جانبه‌تر شده است. (نگاه کنید به: بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام، سفرای کشورهای اسلامی در ایران و جمعی از میهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۸۶/۱/۱۷)

۸ - ترویج کثرت‌گرایی، نسبی‌گرایی و تساهل در لایه‌های عمیق فرهنگی

فرهنگ جهانی اعلام می‌کند، فرهنگ‌ها با تمامی گوناگونی شان قادر به ظهور خواهند بود و نسبیت فرهنگی می‌تواند معیاری برای تجلیات و تعاملات فرهنگ‌های مختلف باشد. چون برتری فرهنگی بر فرهنگ دیگر نوعی تبعیض به شمار می‌رود. (عمادافروغ، ۱۳۸۸) این نسبیت فرهنگی چنان چه در لایه‌های رویین فرهنگی باشد، نه تنها منفی نیست بلکه مورد تایید و پذیرش ادیان نیز هست. اما مشکل آنجا است که این نسبیت فرهنگی رایج، لایه‌های بنیادین فرهنگ را هم دچار نسبیت می‌سازد و دیگر پایه‌ای برای فرهنگ مشترک باقی نمی‌ماند که این با باور ادیان، متفاوت است که زیربنای هر فرهنگ دینی، شناخت و باور مبدأ و معاد است.

بالاتر از این، جهانی‌سازی غربی هر دینی را تحمل نخواهد کرد. تمدن غربی، یک تمدن سکولار و غیر دینی است و به همین دلیل، مسیحیت را حتی در حوزه‌های فردی و کاملاً بسته و محدود تحمل نخواهند کرد. دینی که این‌ها می‌پذیرند، دینی است که چند مشخصه داشته باشد:

اول - این دین نباید مدعی قوانین مدنی و اجتماعی باشد. لذا هر دینی - و به خصوص اسلام - اگر مدعی یک دکترین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شد، قابل تحمل در این پروسه نیست.

دوم - مدعی حقیقت‌نما بودن عقاید خودش نباشد؛ یعنی گزاره‌های خودش را غیر معرفت بخش بداند، نه معرفت بخش. به تعبیر دیگر، این دین بپذیرد که زبان من اساطیری و غیر واقع‌نماست و نیز به قدر کافی واضح نیست؛ یعنی قابل تفسیرهای متضاد است و امکان داوری در آن نیست.

سوم - بپذیرد که حق و باطل نسبی و قراردادی است.

چهارم - بپذیرد که در مورد گزاره‌های عقیدتی خودم پافشاری نخواهم کرد.

به همین دلیل است که می‌خواهند با همین پلورالیسم (کثرت‌گرایی)، رلاتیویسم (نسبی‌گرایی)، تولرانس (تساهل و تسامح) و تکیه بر بعضی از گرایش‌های هرمنوتیک این چهار مشخصه را بر اسلام تحمیل کنند. چرا که اسلام بدون دکترین، یک اسلام قابل کنترل است و برای جهانی‌سازی غربی خطری نخواهد داشت. (حسن رحیم‌پور ازغدی)

۹ - تضعیف نهادهای ستی دینی

پیش از این فرد مذهبی هویت خود را با اتصال به جامعه مذهبی مثل امت اسلامی، امت یهود و مسیحی می‌شناخت اما امروز تجارب فردی پررنگ‌تر شده‌اند. علاوه بر این امروزه حافظه مذهبی انسان‌ها از طریق رسانه‌ها ساخته می‌شود و چندان پایا و با

پایه‌های محکم نیست، به نحوی که مراجع تاریخی- مذهبی در میان دین‌داران در حال کم‌رنگ شدن است. از دست دادن مراجع تاریخی و ناپایداری ذهنیت مذهبی انسان‌ها با توسعه نسبی گرایشی تشدید هم شده است؛ به نحوی که می‌توان از پدیده مذهب به مثابه «فست فود» سخن گفت؛ یعنی فرد انتخاب می‌کند از هر مذهبی چه بخشی را می‌خواهد و نهایتاً این تکه‌ها هویت مذهبی فردی او را می‌سازد. بنابراین این سنت‌های مذهبی که عامل استمرار مذهب و دین بودند، از دست می‌روند. (آندره روچا، ۱۳۸۸)

انسان جدید به دین‌نگاهی کارکردی و ابزاری دارد و در مذهب‌گرایی، منافع خود را دنبال می‌کند. برای همین است که در آموزش دینی، هم باید برداشت انسان را از منافع محدود و مادی، دگرگون کرد و هم عمق کاربرد آموزه‌های دینی در علاج سرگشتگی و بحران روحی انسان معاصر را نشان داد.

جمع‌بندی و برخی راهکارهای پیشنهادی

«در شرایط کنونی، رقیب جهانی‌سازی سرمایه‌داری، قطعا جهانی‌شدن دینی خواهد بود و نفی مدرنیسم الحادی (منهای خدا) به مدرنیسم موحدان خواهد انجامید. حذف مکاتب فکری سوسیالیسم و کمونیسم، مکتب اسلام که در قالب «اسلام سیاسی» حضور جدی‌تر و موثرتری به دست آورده است را به رقیب بلامنزاع جهانی‌سازی لیبرال، تبدیل کرده است.»

مقام معظم رهبری در دیدار علما، دانشمندان، متفکران و روشنفکران دنیای

اسلام، ۱۳۸۲/۱۰/۲

«باید ما مسلمانان یکپارچه و متحد شده و از خطر بزرگی که در یک دنیای بدون مرز با آن مواجه خواهیم شد بترسیم و شکاف‌های بین خود و میان کشورهای اسلامی را کم کنیم. گروهی از ما باید به تحصیل علوم و مهارت‌های ضروری عصر اطلاعات پردازیم، به گونه‌ای که به سطح پیشرفت‌های دشمنان و مخالفانمان در این زمینه دست یابیم. اگر عجله نکنیم، جهانی شدن، کشورها و اجتماعات مطلوب خود را شکل خواهد داد، و آن وقت ما مسلمانان هیچ سهمی از آن نخواهیم داشت.»

ماهاتیر محمد

گرچه جهانی‌شدن در طول تاریخ به اشکال مختلفی دنبال می‌شده است، اما آن چه امروز، جهانی‌شدن جدید را پایه‌گذاری کرده است و به آن مفهومی فرامکانی- فرازمانی بخشیده است، پدیده‌ای متفاوت در گستره جهانی با پیوستگی و عمق بیشتری را شکل داده است.

جهانی‌شدن جدید گرچه از دل تحولات سده‌های اخیر جهان که خاستگاه آن عمدتاً در غرب بوده است، بیرون آمده، اما پدیده‌ای است که زندگی تمامی جهانیان را

شکل جدیدی داده است. البته غرب و تفکر مدرن، به دلیل همان خاستگاه و بیشتر به خاطر برخورداری از قدرت فرادست، خصوصا در عرصه اقتصاد، رهبری و هدایت جهان را بر عهده گرفته است و از همین رو جهانی شدن را زیر نفوذ خود درآورده است. به همین دلیل مفاهیم جهانی شدن و جهانی سازی، تعاریفی بسیار نزدیک به هم دارند و در مواردی تفکیک آن‌ها از هم، با دشواری روبرو است. (نگاه کنید به: حمید مولانا، ۱۳۸۹، صص ۲۱۶-۲۲۲) اما این بدان معنا نیست که جهانی شدن، بلامنازع در اختیار الگوهای مدرن، خصوصا لیبرالیستی قرار دارد. نظریه‌ای که اسلام را دینی برای هدایت همه جوانب زندگی بشری می‌داند و در مباحث آکادمیک از آن با عنوان اسلام سیاسی یاد می‌شود، رقیب جدی غرب در کارزار هدایت جهان است.

فعالیت‌های علمی فرهنگی دینی در چنین جهانی با مخاطراتی روبرو است و در عین حال از زمینه‌ها و فرصت‌هایی برخوردار است. جهانی که در آن، چارچوب‌های مفهومی - معنایی، آدمیان را در بافتی همسان فرو برده، فشرده ساخته و عینیت بخشیده است. نظام فرارسانه، آگاهی را همسایه دیوار به دیوار کرده و جغرافیای معرفتی افراد را به هم نزدیک نموده است. جهان از پراکندگی به درآمده و دهکده جهانی یا دنیای مجازی فراجغرافیایی نمودی عینی و واقعی یافته است. در مباحث گذشته از زمینه‌ها و فرصت‌های فعالیت‌های دینی و اسلامی و از چالش‌ها و مخاطرات آن در چنین فضایی سخن گفته شد. قطعاً جهان اسلام باید راهکارها و روش‌هایی برای استفاده از این زمینه‌ها و دفع چالش‌ها و آسیب‌ها را مورد استفاده قرار دهد. بی شک نقش فعالان عرصه‌های علمی و فرهنگی اسلامی در شکار این فرصت‌ها و عبور از چالش‌ها بسیار مهم است.

بهترین راهکار در عرصه رقابت فرهنگی اسلام و غرب، نگاه به «درون» و یافتن توانایی‌ها و استعدادهایی است که در فرهنگ «خودی» وجود دارد تا با یافتن ساز و کارهایی آن چه را که استعداد جهانی شدن را دارد به عرصه جهانی سازی وارد سازیم. امروز فرهنگ اسلامی برای آینده جهان، برنامه‌ای حتمی و واقعی دارد که در آموزه مهدویت تجلی یافته است. (محمدباقر پورمنصوری، جهانی شدن و جهانی سازی با کدام اندیشه) و بر اساس همین بن‌مایه‌های معرفتی، برای مدیریت جهان امروز، پیشنهادهای عملی و واقعی در اختیار دارد که با شناسایی و معرفی آن‌ها می‌تواند با حفظ اصالت‌ها و پرهیز از افتادن در دام مکاتب فکری مختلف، طرح کاملی برای هدایت و سعادت جهان بشری داشته باشد.

فرهنگ اسلامی شایستگی جهانی شدن را دارد. چرا که: ۱- به دنبال حقیقت است، نه قدرت و سیطره بر دنیا؛ ۲- به انسان‌ها به چشم موجودات شریف می‌نگرد، نه با نگاه

ابرازی؛ ۳- انسان را موجودی منطقی می‌داند، نه غریزی؛ ۴- حق طلبی و کمال خواهی را ذاتی انسان می‌داند و به آن احترام می‌گذارد. (حسن رحیم پور ازغدی)

فرهنگ اسلامی با توجه به ذخایر معرفتی امکانات انسانی و خصوصاً با نظر به بحران معرفتی رقیب هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی نه تنها توان برون رفت از مشکل را برای خود داراست بلکه توان پاسخ‌گویی به نیاز بشر امروز را نیز دارا می‌باشد. فرهنگ اسلامی، مشکل درون معرفتی برای بسط جهانی خود ندارد. این فرهنگ خود را مقید به خاک و خون و نسل یا عصری خاص نمی‌داند و پیام خود را به تاریخ، جغرافیا و یا نژادی خاص محدود نمی‌گرداند و بلکه همه انسان‌ها را شایسته خطاب خود می‌داند. غرب در طول تاریخ مدرنیته و روشن‌گری، عنصر مشترک انسان را دستمایه رسالت جهانی خود قرار داده بود. این عنصر که حقوق واحد بشر را در شکل و شمایل غربی آن به دنبال آورده، اینک به شدت در معرض تردید قرار گرفته است.

به باور برخی تحلیل‌گران، در دوره جدید، اسلام به عنوان یک نظام مذهبی، اجتماعی و فرهنگی سعی نموده‌است تا خود را از طریق ایجاد یک جامعه مذهبی فراملی، تبدیل به «دینی جهانی» کند. (جف هینس، ۱۳۸۱، ص ۳۸۹) در واقع اهمیت سیاسی دین در سیاست بین‌الملل که از آغاز قرن هفدهم به طور فزاینده‌ای رنگ باخته بود، بار دیگر در اواخر قرن بیستم، به مدد فرایند جهانی‌شدن ارتباطاتی، به دوران اوج سیاسی خود رسیده‌است. (همان، ص ۳۹۰) انقلاب اسلامی ایران، حضور اسلام را به منزله یک مانع فرهنگی در قبال جهانی‌شدن فرهنگ غربی، در بعد سیاسی نشان داد. این مانع گرچه ابتدا به لحاظ جغرافیایی در بخشی از دنیای اسلام بروز و ظهور یافت، اما امتداد معنوی آن در جهان کوچک شده امروز به سرعت مرزهای جغرافیایی را در نوردید و همه دنیای اسلام و بلکه جهان بشری را متوجه حضور خود ساخت. حرکت معنوی دنیای اسلام نشان داد که جهانی‌شدن در فرایند موجود خود که با طرح‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در حال پی‌گیری است به رغم استیلاي اقتصادی و سیاسی، نتوانسته است هویت فرهنگی دنیای اسلام را نابود کند. (حمیدرضا پارسانیا، ۱۳۸۶)

بشر امروز در تمامی عرصه‌های زندگی بشری با مشکلات و موانعی دست و پنجه نرم می‌کند که برآمده از ضعف مبانی تئوریک و فلسفی آن است. نظام فکری که انسان را تک ساحتی و مادی معرفی می‌کند و از ادامه و آینده و عوالم دیگر او سخنی ندارد، قطعاً نمی‌تواند اضطراب و اضطراب انسان را پاسخگو باشد. اسلام، دینی کاملاً انسانی است که برای مشکلات و مسائل بشر امروز، پاسخ‌ها و طرح‌های روشن دارد. معرفی چهره انسانی دین، مزیت رقابتی آن است که می‌تواند در کارزار تضاد و رقابت با الگوهای رقیب، با فاصله زیادی، پیروز میدان باشد.

امروزه مسلمانان در برابر جهانی شدن یا به گوشه‌ای خزیده و انزواگرایی پیشه کردند و یا از اسلام دست شسته و شیفته و فریفته جهان غرب شدند. برخوردهای انفعالی با این پدیده، چاره و راه حل زندگی در جهانی متفاوت نیست، بلکه باید با رویکرد فعال، جایگاه خود را در این جهان جدید، تعریف کرد. وظیفه نهادهای علمی فرهنگی است که مسلمان معاصر را برای جهان جدید آماده سازند تا هویت خود را با این آمادگی شکل داده و در برابر هویت‌های غربی و دیگرساخته خود را نبازد.

در شرایطی که فرهنگ غربی الزامات خود را در ابعاد جهانی گسترش داده و حتی شرایط زیست محیطی را برای ساکنان دورترین نقاط زمین با نحوه رفتار خود پیوند زده است، فرهنگ اسلامی برای بقا و استمرار خود چاره‌ای جز حضور در یک مواجهه جهانی ندارد و در این برخورد یا باید بتواند طرح جهانی جدیدی را ارائه داده و در جهت تحقق آن اقدام نماید و یا آن که در چهارچوب جهان موجود به بازخوانی تغییر و تحول خود تن دردهد. راه دوم راهی است که به قرائت مدرن از دیانت منتهی خواهد شد. در این قرائت، اسلام ناگزیر باید با پذیرش سکولاریسم، مرجعیت عرف موجود جهان و هم چنین مرجعیت علمی را که در حاشیه این عرف به مثابه ابزاری کارآمد به تدبیر و تنظیم زندگی می‌پردازد بپذیرد. راه دوم در حقیقت راه برون رفت از مشکل نیست، راه تسلیم شدن و پایان بخشیدن به فرهنگ و تمدن اسلامی است. (همان)

به نظر می‌رسد باید در عرصه رقابت جهانی در اندیشه سازماندهی و ساماندهی باشیم تا چنان چه رهبر فرزانه انقلاب فرمودند: جنبش پاسخ به پرسش‌ها و تولید نظریه و اندیشه به راه افتد. در قلمروهای گوناگون عقل نظری و عملی نیز از نظریه‌سازان خواهیم تا با خلاقیت و نوآفرینی، تولید اندیشه را در چارچوب منطق و اخلاق افزایش دهند. چون آن گاه که سهم آزادی، اخلاق و منطق همه یک جا و در کنار هم ادا شود، آغاز خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در جامعه خواهد بود و کلید جنبش تولید نرم افزاری علمی و دینی در همه علوم و عرصه‌ها زده می‌شود. کرسی‌های نظریه‌پردازی در کنار پاسخ به پرسش‌ها و شبهات و نقد و بررسی انتقادی و پویا، روش معقول و عملی است که در اسلام وجود دارد. نهادینه کردن و سازماندهی حرکت جهانی نیازمند عمومی سازی فرهنگ پژوهش، نظریه‌پردازی و پاسخگویی به پرسش‌ها و نیازهای جامعه جهانی است. این همه بدون توجه به سازمان و ساختار محکم تولیدگر پژوهشی امکان پذیر نخواهد بود. (محمدباقر پورمنصوری، ۱۳۸۷)

تنها و تنها با انسجام ملت‌ها و دولت‌های اسلامی است که می‌توان در برابر موج عظیم جهانی‌سازی لیبرال - سرمایه‌داری ایستاد و از هویت دینی و حتی ملی و قومی

مسلمانان، دفاع کرد. درک تعارض و رقابت شدید این دو نگاه است که مسلمانان را می-تواند در برابر امواج سهم‌گین جهانی‌سازی توانمند سازد و چیزی جز انسجام و یکپارچگی و تلاش برای ایجاد جهانی واحد بر پایه توحید و عدالت، باقی نگذارد. بر همین اساس هر سنگری در برابر هجوم جهان سلطه، مغتنم است و هر سربازی در جبهه دفاع و تهاجم به مبانی اندیشه‌های غربی، فرصت است. نباید با حداکثرها به نقد پرداخت، بلکه در برابر هجوم و لشکرکشی بی‌رحمانه دیگران، باید از هر سلاح کوچکی بهره گرفت. هر کشور، گروه و یا فردی که در حوزه آموزش و پژوهش معارف اسلامی تلاش دارد باید قدر دانست، حمایت کرد و تقویت نمود، گر چه تکمیل کاستی‌ها و نقص‌ها هم جایگاه خود را خواهدداشت.

پژوهش‌های فلسفی

شماره ۳، سال ۱۳۸۹

۴۶ /

منابع

۱. قرآن کریم
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری
۳. آدامز، اورا، جهانی شدن فرهنگ و هنر، ترجمه سایه رشیدی، پایگاه اطلاع‌رسانی همشهری آن‌لاین
۴. احمدی علی‌آبادی، کاوه، جهانی شدن و تاثیر آن بر دین، فرهنگ و اخلاقیات، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳۸۶/۱۰/۴.
۵. اسماعیلی، غلامرضا، جهانی شدن یا جهانی سازی، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۵۵، فروردین ۱۳۸۴.
۶. افروغ، عماد، مجموعه مقالات جهانی شدن و جهان اسلام؛ اسلام و جهانی شدن، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۸.
۷. الویری، محسن، مجموعه مقالات جهانی شدن و جهان اسلام؛ دین و جهانی شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۸.
۸. پارسانیا، حمید، جهانی شدن و اسلام، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۶، فروردین ۱۳۸۶.
۹. پورمنصوری، محمدباقر، جهانی شدن و جهانی سازی با کدام اندیشه؟، پایگاه اطلاع‌رسانی سماموس، ۱۳۸۷.
۱۰. تیموری، عباس، جهانی شدن، نشریه اینترنتی فصل نو، شماره ۵۳، ۱۳۸۴.
۱۱. رحیم‌پور ازغدی، حسن، جهانی شدن و مسلمانان معاصر، پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد فرهنگی روایت فتح.
۱۲. روچا، آندره، نشست بین‌المللی دین و جهانی شدن، پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز مطالعات بین‌المللی دینی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۱۳. سجادی، عبدالقیوم، جهانی شدن؛ فرصت‌ها و تهدیدها، پایگاه اطلاع‌رسانی شخصی، ۱۳۸۷.
۱۴. سرکار آرائی، محمدرضا، جهانی شدن و آموزش.
۱۵. سریع‌القلم، محمود، ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه‌حل‌ها، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت، ۱۳۸۶.
۱۶. صباغیان، علی، جهانی شدن چیست؟، پایگاه اطلاع‌رسانی همشهری آن‌لاین.
۱۷. صفایی حایری، علی، فهم آیات قرآن، نشریه گلستان قرآن، شماره ۷۰، تیر ۱۳۸۰.

۱۸. عاملی، سعید، نشست بین‌المللی دین و جهانی‌شدن، پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز مطالعات بین‌المللی دینی دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۱۹. کیانی، داوود، دین و جهانی‌شدن، نشریه بازتاب اندیشه، شماره ۳۶، اسفند ۱۳۸۱.
۲۰. گودری، جان و دیگران، جهانی‌شدن و جنبش‌های اجتماعی، ترجمه علی صباغی، تهران: فخراکیا، ۱۳۸۷.
۲۱. لگرین، فیلیپ، جهان باز؛ واقعیت جهانی‌شدن، ترجمه فریدون دولت‌شاهی، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲.
۲۲. ماهاتیر محمد، چالش‌های دنیای اسلام در رویارویی با پدیده جهانی‌شدن، ترجمه محمدصاحبی، پایگاه اطلاع‌رسانی اندیشکده شریف.
۲۳. مولانا، حمید، اسلام و بحران‌های جهان معاصر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.
۲۴. هینس، جف، دین، جهانی‌شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.